

# The Logic of Classifying Social Injuries in the Qur'an and Hadiths

*Nasrullah Aghajani\**

*Assistant Professor, Department of Social Sciences, Baqerul Aloom University, Qom*

*Email: nasraqajani@gmail.com*

## **Abstract**

Recognizing the logic of classifying various types of social injuries from the perspective of the Qur'an and hadiths is an important issue that has been less studied. By what criterion or criteria can such a goal be achieved? Reflection on verses and hadiths shows that there is a hierarchy of deviations that can be classified by multiple criteria. The severity and importance of forbidding an issue, insisting on committing anomalies and sins, promoting and revealing it in society, and belittling it are among the criteria specified in the narrations as a criterion. What they have in common is that any sin that shows a person's lack of worship or religious observance, or that committing it undermines values in society, is one of the great anomalies that is called a great sin. In addition, to understand the wisdom and criterion of the severity of the prohibition of an anomaly in Islam, one can be arrogant towards religion, what changes the Islamic identity of the individual and society, and weakening the capabilities of society are among the criteria that can lead to a series of deviations and social injuries. Classify below.

**Keywords:** Social Injuries, Deviations, Logic of Classification of Social Injuries.

---

\*. Date of Reception: 2020/12/01, Date of Acceptation: 2021/02/13

## منطق طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی در قرآن و روایات

نصرالله آقاچانی \*

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم

Email: nasraqajani@gmail.com

### چکیده

بازشناسی منطق طبقه‌بندی انواع آسیب‌های اجتماعی از منظر قرآن و روایات مسئله مهمی است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. با چه ملاک یا ملاک‌هایی می‌توان به چنین هدفی دست یافت؟ تأمل در آیات و روایات نشان می‌دهد که سلسله‌مراتبی از انحرافات وجود دارد که با ملاک‌های متکثری می‌توان آنها را طبقه‌بندی کرد. شدت و اهمیت نهی از یک موضوع، اصرار بر انجام ناهنجاری و گناه، ترویج و آشکار کردن آن در جامعه و کوچک شمردن آن از معیارهایی است که در روایات به‌عنوان معیار تصریح شده است. قدر مشترک آنها این است که هر گناهی که نشان‌دهنده بی‌مبالاتی فردی در تعبد و تقید دینی او باشد یا ارتکاب آن تضعیف ارزش‌ها را در جامعه به دنبال داشته باشد، جزء ناهنجاری‌های بزرگی است که از آن به گناه کبیره یاد می‌شود. به علاوه، برای فهم حکمت و ملاک شدت نهی از یک ناهنجاری در اسلام، می‌توان استکبار ورزیدن در برابر دین، آنچه سبب تغییر هویت اسلامی فرد و جامعه شود و تضعیف توانمندی‌های جامعه از جمله ملاک‌هایی است که می‌تواند مجموعه‌ای از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی را در ذیل خود طبقه‌بندی کند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های اجتماعی، انحرافات، منطق طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵

## مقدمه

آسیب‌شناسی اجتماعی یکی از حوزه‌های مهم جامعه‌شناسی است که به مطالعه انواع انحرافات، تبیین علت پیدایش آنها و پیامدها و راهکارهای درمان آنها می‌پردازد. معمولاً آنچه که در این حوزه اجتماعی بررسی می‌شود از چند ناهنجاری و رفتارهای کجروانه معین تجاوز نمی‌کند. در این حوزه، تاکنون پژوهش‌های مختلفی انجام شده، به‌ویژه از منظر اسلامی آثار خوبی در این زمینه نگارش شده است. با این وصف درباره ملاک و منطق طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی از منظر اسلام بسیار اندک بررسی و تحقیق به عمل آمده است و هیچ اثر مستقلاً در این زمینه مشاهده نشده است. شاید همین یکی از عواملی باشد که محققان اجتماعی غالباً نگاه گسترده‌ای به انواع انحرافات و آسیب‌های اجتماعی نداشته‌اند. هدف اصلی این پژوهش، تلاش برای کشف ملاک‌هایی از نصوص قرآن و روایات است که بر اساس آن بتوان با منطق روشنی به طبقه‌بندی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی پرداخت. البته تلاش می‌شود در ذیل ملاک‌های مورد بررسی، به برخی از مهم‌ترین انحراف‌های مربوطه و نیز برخی از طبقه‌بندی‌های آن در روایات اشاره شود.

## چیستی انحراف اجتماعی

هنجار، نشان‌دهنده معیار مشترکی بین اعضای یک گروه اجتماعی است که انتظار می‌رود بر اساس آن رفتارشان را شکل دهند، و این هم‌نوازی از طریق مجازات‌های مثبت و منفی تنفیذ می‌شود (گولد و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۵۷۹). جامعه‌شناسان، رفتاری را که بر اساس هنجارها شکل گیرد، به‌نجار می‌گویند. طبق این معنا، شخص تا جایی به‌نجار تلقی می‌شود که با ضوابط اخلاقی- فرهنگی جامعه خود سازگار و هماهنگ باشد (گولد و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۸۳۰). طبق تعریف فوق، هنجارها امری نسبی بوده و از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق خواهد کرد. البته این تعریف با نظر به توصیف واقعیت خارجی هر چند عینی می‌نماید، ولی از منظر دیگر مبتلا به نسبییت است و مبنای نسبییت از جهت معرفتی و ارزشی اشکالات فراوانی دارد که در محل خود باید بررسی شود. از نظر اسلام، رفتار به‌نجار رفتاری است که موافق با ارزش‌های والای انسانی و اسلامی بوده و محقق‌کننده آنها باشد. در مقابل رفتار به‌نجار، رفتار نابه‌نجار یا کجروی و انحراف وجود دارد. از نظر جامعه‌شناسان، در تعریف «انحراف» دست‌کم دو قید دخیل است: اولاً، آن رفتار خاص باعث نقض هنجارهای مهم جامعه شود. ثانیاً، از نظر تعداد زیادی از مردم قابل مجازات باشد. بنابراین، از دیدگاه جامعه‌شناختی، با توجه به اینکه همه هنجارهای اجتماعی اهمیت ویژه ندارند و عدم هم‌نوازی با آنها ممکن است مورد اغماض قرار گیرد، آن دسته از نقض هنجارها مورد اهتمام است که توسط عده زیادی از مردم گناه تلقی شود (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹). تأکید بر قید «مخالفت با هنجارهای مهم اجتماعی» در تعریف کجروی و انحراف، مبتنی بر این پیش‌فرض است که وجود انحرافات و ناهنجاری‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای تا حدودی امری طبیعی است، لذا هر نوع ناهنجاری را نباید انحراف و کجروی تلقی

کرد، بلکه انحراف اجتماعی وقتی مورد توجه است که مخالفت با هنجارهای مهم صورت گیرد. البته اشکالاتی بر این مبنا مترتب است؛ زیرا وجود یک حد خاصی از انحرافات در همه جوامع، به نحوی که قابل اغماض باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند ماهیت ناهنجاری و آسیبی آن را نفی کند، علاوه بر آن چنین رویکردی متأثر از مبنای نسبیت‌گرایی است (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). همچنین، در تعریف انحراف بیشتر بر رفتار تأکید می‌شود (رفتاری که بر خلاف هنجارها باشد)؛ و حال آنکه انحرافات تنها منحصر به حوزه رفتار نیست؛ زیرا ممکن است اندیشه‌ها، گرایش‌ها و احساساتی که بالاترین انحراف بوده و خود منشأ انحرافات رفتاری و غیررفتاری دیگری است. اساساً منشأ رفتارهای انحرافی و کجروی رفتاری به اندیشه‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌های انحرافی برمی‌گردد. بنابراین، در تعریف کجروی و انحراف، بجای آنکه تمرکز روی «رفتار خلاف هنجار» داشته باشیم، بهتر است جامع‌تر فکر کنیم و «هر چیزی که بر خلاف هنجارها است» را به‌عنوان انحراف و کجروی تلقی کنیم هر چند از جنس اندیشه و گرایش باشد. بنابراین، انحرافات اجتماعی مقوله گسترده‌ای خواهد بود که شامل هر نوع عقیده، ارزش، هنجار و رفتاری می‌گردد که هنجارها، ارزش‌ها و عقائد جامعه‌ای را مخدوش می‌کند (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۴). با توجه به اینکه ملاک مشروعیت اندیشه، عقائد، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها، هماهنگی آنها با مشیت و خواست خداوند متعال است، هر چه خلاف این چارچوب دینی باشد، به‌عنوان انحراف محسوب می‌شود. «وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (انعام: ۱۵۳). اگر از دیدگاه قرآن، تنها راه مستقیم، دین خداست، پس هر چه خلاف آن باشد غیرمستقیم بوده، به‌عنوان «انحراف» تلقی خواهد شد و اگر چنین انحرافی از جامعه برخاسته باشد یا آثار و پیامدهایش متوجه جامعه باشد، از این جهت ویژگی اجتماعی پیدا کرده و به‌عنوان «انحراف اجتماعی» یاد می‌شود. بنابراین، می‌توان انحراف اجتماعی از دیدگاه قرآن را چنین تعریف کرد: «هر نوع ایده، ارزش، هنجار و رفتاری که بر خلاف شریعت الهی (اسلام) باشد و از جامعه بر آمده یا بر آن تأثیر گذارد» (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰). آسیب‌های اجتماعی را هر چند پیامدهای آسیبی کجروی و انحرافات اجتماعی می‌دانند، ولی در این مقاله مقصود از آسیب اجتماعی همان انحراف اجتماعی است؛ زیرا هر انحراف اجتماعی خود پدیده‌ای آسیبی و نامطلوب است که البته آثار و پیامدهای آسیبی را هم به دنبال دارد.

## طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی

توجه به این نکته مهم است که یکی از ویژگی‌های ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و نیز هنجارها و ناهنجاری‌ها، وجود سلسله‌مراتبی از اهمیت و شدت اهتمام و گرایش جامعه نسبت به آنها است. این مسئله از دو جهت قابل ملاحظه است: اول اینکه، سلسله‌مراتبی که بر حسب واقع (یعنی با توجه به رابطه یک عنصر ارزشی و رفتاری با کمال و سعادت انسانی) وجود دارد. دوم اینکه، جامعه چگونه آنها را به صورت سلسله‌مراتبی می‌بیند. سلسله‌مراتب عینی و اجتماعی ارزش‌ها می‌تواند متأثر از سلسله‌مراتب واقعی ارزش‌ها و در راستای آن باشد، و فرض ایدئال نیز همین است، ولی ضرورتاً چنین چیزی محقق نمی‌شود (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۴۶). توجه به جایگاه یک عنصر فرهنگی در

سلسله‌مراتب ارزشی آن، مقدار انعطاف‌پذیری آن را به ما نشان می‌دهد و این خصوصیت به تعبیر مرتن، در مطالعه کجروی بسیار حائز اهمیت است (مرتن، ۱۳۷۶، ص ۶۸).

طبقه‌بندی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی، جایگاه و اهمیت آنها را ترسیم کرده و اولویت‌های آسیب‌شناختی را نشان خواهد داد که مثلاً چه آسیب‌هایی اهمیت بیشتری دارد و باید در سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در اولویت توجه قرار گیرد. انحرافات اجتماعی در طیفی بسیار گسترده و وسیع قرار دارند و طبقه‌بندی آنها نیازمند ملاک است. معیارهای مختلفی در این باره بیان شده است:

۱. ملاک آگاهی و عدم آگاهی افراد: رفتار انحرافی، یا از روی آگاهی افراد به آن، انجام می‌شود یا عدم آگاهی، لذا کجروی یا آگاهانه است یا ناآگاهانه (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ص ۴۰):

۲. ملاک کارکردی: یعنی برخی از کجروی‌ها کارکرد مثبت دارد و برخی دیگر کارکرد منفی (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ص ۴۰):

۳. ملاک برچسب انحراف: یعنی هر گاه به فرد کجرو، هنوز برچسب انحراف زده نشده باشد، انحراف را نخستین گویند، ولی اگر برچسب انحراف را دریافت کند، آن را انحراف ثانوی می‌گویند (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۳۴):

۴. بر حسب عامل انحراف: هرگاه فرد مرتکب کجروی شود، آن را فردی، اما اگر گروه مرتکب آن شود، به آن گروهی گویند (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۳۴):

۵. همراهی با خشونت: گاه آسیب‌های اجتماعی را با توجه به همراهی یا عدم همراهی آن با خشونت، به انواعی تقسیم می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲-۱۳۹):

۶. بر حسب جایگاه مجرمین در حکومت و قدرت: گاه آسیب‌های اجتماعی را بر اساس استفاده مجرمین از جایگاه حکومتی خود و عدم آن و نیز سازمان یافته بودن جرائم و عدم آن، به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۶۲-۱۳۹).

هدف این مقاله، کشف معیار یا معیارهای طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی از منظر نصوص اسلامی اعم از قرآن و روایات است که به نظر می‌رسد نیازمند به تأمل و ریزبینی خاصی است.

## منطق قرآنی و روایی در رتبه‌بندی آسیب‌های اجتماعی

آیا می‌توان نوعی از طبقه‌بندی انحرافات را مطابق با منطق قرآنی، کشف کرد؟ چه ملاک‌هایی در این باره وجود دارد؟ بی‌شک انحرافات و آسیب‌های اجتماعی فراوانی در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است و بی‌تردید همه آنها

در یک رتبه نیستند. هرچند برای برخی از انحرافات وصف «کبائر» به کار رفته است و این به نوبه خود نشان‌دهنده وجود سلسله‌مراتبی از قبح و زشتی در انحرافات است. با این وصف، مجموعه‌ای از انحرافات ذیل آن قرار می‌گیرد که باز به نوبه خود نیازمند ملاکی دیگر برای تفکیک و طبقه‌بندی خواهیم بود. «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُهْتُونَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (نساء: ۳۱). بزرگی چیزی، مفهومی قیاسی است که با توجه به چیز دیگری که از او کوچک‌تر است، معنی پیدا می‌کند، لذا از تعبیر «کبائر...» این‌گونه استفاده می‌شود که برخی از گناهان مورد نهی خدا، «صغیره» و کوچک هستند. البته روشن است که اگر نسبت انسان مخلوق با خدای خالق را در نظر بگیریم هر گناهی کبیره است ولی اگر معصیتی با معصیت دیگر مقایسه شود برخی کبیره و برخی صغیره خواهند بود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۲۳). در هر صورت با معیارهایی از قبیل شدت نهی، وعده عذاب‌های سخت الهی و اصرار بر انجام یک ناهنجاری می‌توان سلسله‌ای از انواع کجروی‌ها و آسیب‌های اجتماعی و غیراجتماعی را طبقه‌بندی کرد، ولی نکته مهم‌تر اینکه چرا نسبت به برخی از گناهان و انحرافات، شدت بیشتری از نهی و عتاب الهی وجود دارد و چرا عذاب سخت‌تری وعده داده شده است؟ در واقع، تحلیل این مطلب می‌تواند راهگشای طبقه‌بندی آسیب‌های اجتماعی باشد. ما نخست ملاک‌های متداولی که برای طبقه‌بندی گناهان و ناهنجاری‌ها مطرح بوده و در روایات به آنها به‌عنوان ملاکی برای بزرگی گناه و انحراف تصریح شده را بیان می‌کنیم و آنگاه به بررسی تحلیلی این ملاک‌ها می‌پردازیم و سرانجام با مفاهیم و عناوین دیگری ملاک‌های دیگری هم برای طبقه‌بندی مجموعه گسترده‌ای از این انحرافات را مطرح خواهیم کرد.

## ۱. معیار شدت نهی

یکی از ملاک‌های رتبه‌بندی انحرافات از نگاه اسلام، شدت و اهمیت نهی از یک موضوع در مقایسه با نهی از دیگر موضوعات است. یعنی هرگاه نهی الهی از موضوعی شدیدتر و با اهمیت‌تر باشد، این نشان‌دهنده شدت زشتی آن موضوع است. اهمیت نهی را می‌توان از شدت خطاب نهی و اصراری که بر ترک آن است یا از نوع تهدیدی که به عذاب جهنم و امثال آن است می‌توان فهمید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۲۳). در روایات هم ملاک گناه کبیره وعده آتش جهنم بیان شده است: «الْكِبَائِرُ الَّتِي أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ» (حویزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۳). با تأمل در آیات الهی روشن می‌شود که نهی شدید روی گناهان و انحرافات رفته است که در نقطه مقابل توحید و ولایت الهی و در جهت ستیز با ولایت اولیای الهی است. ما در این باره بیشتر بحث خواهیم کرد.

## ۲. معیار اصرار

از دیگر ملاک‌های شناخت انحراف و گناه کبیره، اصرار بر هر گناهی است هرچند جزو گناهان شناخته شده کبیره نباشد، بلکه اصرار و تکرار آن سبب کبیره شدنش می‌شود. از امام صادق (ع) نقل شده است که اصرار بر گناه، آن را از صغیره بودن خارج می‌کند و کبیره می‌شود: «لَا صَغِيرَةٌ مَعَ الْإِصْرَارِ وَلَا كَبِيرَةٌ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲،

ص ۲۸۸). مقصود از اصرار بر گناه و انحراف بیش از آنکه به کمیت آن مربوط باشد، به نوع نگرش فرد کجرو از گناه بازمی‌گردد. از این رو، در روایتی از امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: «وَلَمْ يَصِرُوا عَلَي مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۵)؛ مقصود از اصرار این است که فرد بعد از گناه استغفار نکند و بنا را بر توبه قرار ندهد: «الْإِصْرَارُ هُوَ أَنْ يَذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يَحْدَثُ نَفْسَهُ بِتُوبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۸۸). چنین حالتی نشان‌دهنده بی‌مبالاتی فرد و تغییر نگرش و احساس دینی اوست و این حالت می‌تواند خطرناک باشد. از این رو، ارتکاب گناه با چنین رویکردی آن را تبدیل به گناه کبیره می‌کند؛ زیرا زمینه بازگشت به گناه و تکرار آن در او وجود دارد.

### ۳. معیار ترویج

از جمله ملاک‌های مهمی که بر بزرگی وخامت یک ناهنجاری دلالت دارد، آشکار کردن آن، ترویج آن و یا انجام آن توسط کسی است که از منزلت اجتماعی برتری در جامعه برخوردار باشد. قدر مشترک همه این صور، نوعی اشاعه و بسط ناهنجاری و گناه در جامعه است که از حوزه فردی و پنهانی به حوزه اجتماعی می‌رسد. ملاک قبح زیاد چنین انحرافی، آسیب رساندن به فضای اخلاقی و نگرشی جامعه است. در قرآن کریم ترویج و اشاعه گناه و ناهنجاری در جامعه اسلامی از بدترین نوع آن محسوب شده است. «إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹). تعبیر قابل توجه در آیه شریفه این است که نمی‌گوید «کسانی که اشاعه فحشاء دهند»، بلکه می‌فرماید: «دوست دارند که چنین کاری را انجام دهند» و این نهایت تأکید در این زمینه را می‌رساند. اشاعه فحشاء تعبیر عامی است که نشر هرگونه فساد و زشتی در جامعه را شامل می‌شود هر چند تعبیر «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی به کار رفته، ولی در لغت به معنی هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد، و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده مانند «وَالَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (شوری: ۳۷). بنابراین، آیه شریفه اشاعه هر نوع گناهی را در جامعه به‌عنوان اشاعه فحشاء می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۴۰۴-۴۰۳). از امام رضا (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمودند: «الْمُنْذِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَشِيرُ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ کسی که گناه را آشکار کند مورد عذاب و خذلان الهی است و آن کس که گناه را پنهان کند مشمول بخشش خدا است. این روایت نشان می‌دهد آشکار کردن گناه به جهت دلالت اجتماعی آن بر بی‌مبالاتی به ارزش‌ها در جامعه و کم کردن قدر و بهای آن و نیز اشاعه و ترویج ناهنجاری در جامعه است. لذا با چنین روحیه‌ای، هر نوع سینه‌ای که باشد تبدیل به کبیره می‌شود. در حالی که اگر فرد همان گناه را پنهان نگه بدارد، مورد بخشش خدا قرار می‌گیرد.

همچنین رفتار ناهنجار از افرادی که دارای منزلت اجتماعی تأثیر در جامعه باشند، مثل کجروی صاحبان قدرت و حکومت و عالمان، سبب آسیب به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی شده نه تنها سقوط اخلاقی آنها را به دنبال دارد، بلکه زمینه سقوط دیگران را هم فراهم می‌کند. از این رو، در روایتی از حضرت علی (ع) لغزش عالم به شکستن کشتی تشبیه شده است که خود و دیگران را غرق می‌کند: «زَلَّةُ الْعَالَمِ كَانْكَسَارِ السَّفِينَةِ تَفْرَقُ وَ تَغْرَقُ مَعَهَا غَيْرُهَا»

(خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۱۰). همچنین در روایتی دیگر فرمود: «زَلَّةُ الْعَالَمِ تَفْسِدُ عَوَالِمَهُ». با گناه یک عالم، چندین عالم به فساد کشیده می‌شود؛ زیرا هر گاه عالم با وجود علم و دانش گناه بکند، قبح آن از نظر اکثر مردم ریخته می‌شود و به آسانی مرتکب آن می‌شوند و تا مدت‌ها بر آن بنا می‌گذارند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۱۰).

#### ۴. معیار کوچک شمردن

از دیگر ملاک‌هایی که در تبدیل گناه به گناه کبیره نقش دارد، کوچک شمردن آن است. همان‌گونه که بیان شد هر گناهی با توجه به اینکه مخالفت با خدای بزرگ است گناه کبیره می‌باشد، لذا اگر کسی یک گناه را مهم نبیند، چنین گناهی تبدیل به کبیره می‌شود؛ زیرا روحیه و احساس او که گناه را سبک و ناچیز گرفته است خود بدترین حالت است و خودبه‌خود گناه را به کبیره تبدیل می‌کند. لذا امام صادق (ع) فرمود: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُعْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ الرَّجُلُ يَذُنُّ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۸۷)؛ از گناهان محقر بپرهیزید که آمرزیده نشوند، عرض کردم: گناهان محقر چیست؟ فرمود: این است که مردی گناه کند و بگوید، خوشا حال من اگر غیر از این گناه نداشته باشم. همچنین امیرالمؤمنین علی (ع) بدترین گناه را گناهی می‌داند که فرد انجام‌دهنده، آن را سبک و ناچیز شمارد: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ» (نهج البلاغه، ح ۳۴۸).

با تأمل بر معیارهای چهارگانه فوق روشن می‌شود قدر مشترک آنها در این است که هر گناهی که نشان‌دهنده بی‌مبالاتی فردی در تعبد و تقید دینی او باشد یا ارتکاب آن به گونه‌ای سبب تهاون و تضعیف ارزش آن در جامعه گردد و بی‌مبالاتی را در جامعه تزریق کند، جزو ناهنجاری‌های بزرگی است که از آن به گناه کبیره یاد می‌شود. بدیهی است هر گاه همه این معیارها در یک جا جمع باشد قباح آن بیشتر خواهد بود. نسبت به معیار نخست، باید گفت شدت نهی به دلیل مناط و معیار خاصی باید باشد. برای مثال، شدیدترین نهی نسبت به شرک می‌باشد. در روایت است که کبائر بزرگ‌ترین شرک به خدای متعال است: «أَنَّ أَكْبَرَ الْكِبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۷۸). مرحوم علامه طباطبائی درباره تحلیل منطق قرآنی نسبت به ترتیب انحرافات (بر حسب معیار نخست)، چنین می‌نویسد: «بزرگترین امر دینی، دستور به «اخلاص» است. پس در رأس هنجارهای دینی، اخلاص در عبادت وجود دارد، یعنی تمامی امور و رفتار انسانی رنگ‌خدایی داشته باشد. در مقابل اخلاص، بزرگ‌ترین ناهنجاری دینی و در رأس آنها، «شرک» قرار دارد. در واقع، بر حسب این تحلیل تمامی معاصی و ناهنجاری‌ها به شرک بازمی‌گردد؛ زیرا تا وقتی که تبعیت از غیر خدا (اعم از هوای نفسانی و خواسته‌های اشباع‌ناپذیر درونی و شیاطین جنّ و انس) در کار نباشد، انسان هرگز با امر و نهی خدا مخالفت نمی‌کند، حتی کفری که منکر خداست، در واقع مشرک است؛ زیرا در عین اینکه از جهت فطرت، اقرار به خدا دارد اما زمام تدبیر عالم را به دست دیگری (ماده، طبیعت، دهر و...) می‌بیند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ص ۷۹).

لذا در سوره اسراء از آیه ۲۳ تا ۳۸ که مجموعه‌ای از احکام بسیار مهم (از قبیل عقوق والدین، منع حقوق مالی



دیگران، تذبذیر، قتل اولاد، زنا، قتل نفس محترمه، خوردن مال یتیم، نقض عهد، کم‌فروشی، پیروی از غیر علم و تکبر ورزیدن) را بیان فرمود، مقدم بر همه آنها، نخست دعوت به اخلاص در عبادت و پرهیز از شرک بیان داشت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ص ۷۹). بنابراین، شرک شدیدترین نهی را در اسلام دارد و هیچ گناهی با آن قابل مقایسه نیست. وجه آن این است که شرک بدترین توهین و افتراء به ساحت اقدس ربوبی است و قهراً بدترین آسیب هویتی برای انسان دارد. لذا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (نساء: ۴۸). اثم کبیر یا کبائرالاثم در قرآن بر برخی از گناهان اطلاق شده، ولی اثم عظیم فقط بر شرک اطلاق شده است. طبق این معیار، مراقبت و تحفظ جامعه بر اخلاص در عبودیت خدای متعال و پرهیز از هر نوع شرکی در طبقه نخست از اهمیت قرار دارد.

ایشان می‌افزاید: بعد از توحید و اخلاص، مهم‌ترین واجب دینی، احسان در حق والدین است، لذا نافرمانی از والدین یا فراهم نمودن موجبات نارضایتی آنها (عقوق والدین)، بعد از شرک، بزرگ‌ترین گناه کبیره است و در موارد متعددی از آیات قرآن کریم، بعد از امر به توحید و نهی از شرک، امر به احسان به والدین شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۰). ارتباط نیکو با والدین و حسن معاشرت با آنها، جزو حوزه ارتباط انسان با دیگران است. در این حوزه، مهم‌ترین «دیگران» والدین می‌باشند. جایگاه این حوزه بعد از جایگاه ارتباط انسان با خداست. لذا نادیده گرفتن حقوق والدین به هر شکلی که باشد، بدترین نوع توهین در حوزه ارتباط با دیگران است و شدیدترین نهی و ظریف‌ترین دستورات را به دنبال دارد. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳). شیرازه جامعه بر روی این پایه‌های روابط عاطفی در درون خانواده بین والدین و فرزندان استوار شده است و اگر این پایه‌های فطری که در عین حال سنت و قانون اجتماعی را نشان می‌دهد، آسیب ببیند جامعه از هم گسیخته خواهد شد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۰). با این بیان، حکمت شدت نهی از عقوق والدین به‌عنوان یکی از انحرافات مهم در اسلام روشن می‌شود. بنابراین، انحرافات که در حوزه خانواده بین والدین و فرزندان ایجاد می‌شود و زمینه عقوق والدین را فراهم می‌کند و از عواطف مثبت، حمایت، تکریم و شکرگزاری خارج می‌نماید، بدترین نوع آسیب‌های اجتماعی است. نمونه‌ای از ترتیب انحرافات را در این آیه می‌توان مشاهده کرد: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَىٰ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَيَّكُمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مَنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَالْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَاعْتَدِلُوا وَلَا تُؤْتُوا عَيْنَ الْغِيظِ وَلَا تَكَلَّفُوا نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام: ۱۵۱-۱۵۲).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت: «در میان هنجارهای دینی، آنچه مستقیماً مربوط به رابطه انسان با خداست و بیانگر «حق الله» می‌باشد، مهم‌ترین ناهنجاری که می‌تواند شکل بگیرد، شرک است؛ زیرا بیشترین آسیب را به مهم‌ترین هنجار دینی، یعنی «توحید» و «اخلاص» وارد می‌کند. اما آن دسته از هنجارهای دینی که

بیشتر بیانگر رابطه افراد با یکدیگر است، مهم‌ترین ناهنجاری در این حوزه «عقوق والدین» است؛ زیرا بیشترین آسیب را به منسجم‌ترین و عاطفی‌ترین رابطه اجتماعی (یعنی خانواده) وارد می‌سازد» (آقاجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳). ملاک توحید و اخلاص، در مقابله انواعی از انحرافات قابل طبقه‌بندی است، اما در رأس آنها، شرک وجود دارد و ملاک انسجام و عاطفه، در مقابله انواعی از انحرافات وجود دارد که در رأس آنها، عقوق والدین جای دارد. این دو ملاک از جمله معیارهای شدت نهی از گناه و ناهنجاری است.

ملاک‌های دیگری هم وجود دارد که ضمن اینکه ممکن است در ذیل ملاک‌های مورد بحث بگنجد. برای مثال، شدیدترین نهی را داشته باشد و یا با ملاک‌های گذشته نسبتی خاص داشته باشد، توجه مستقل به آنها می‌تواند در بازشناسی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی کمک کند. برخی از آنها به شرح ذیل است.

## ۵. استکبار و جدال در آیات الهی

یکی از مواردی که تعبیر «غضب بزرگ الهی» در مورد آن به کار رفته است، جدال در آیات الهی است. هر نوع جدال، انکار و ستیزه‌جویی در آیات الهی را قرآن کریم با تعبیر «كِبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا» یاد کرده است، یعنی آن را مایه غضب بزرگ الهی دانسته که مؤمنان هم باید چنین رویکرد غضب‌آلودی در برابر ستیزه‌جویی بگیرند که دین و آیات الهی را به جدال و سخریه می‌گیرند: «كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَرٍ جَبَّارٍ» (غافر: ۳۴-۳۵). با چنین ملاکی بسیاری از ناهنجاری‌ها و گروه‌های دین‌ستیز قابل طبقه‌بندی در این گروه هستند. البته روشن است که سؤال و جست‌وجوی علمی درباره حقائق دین غیر از جدال در آن است و اینها دو مقوله متمایزند. اولی برای کشف حقیقت و ممدوح بوده، ولی دومی برای گریز از حقیقت و مذموم است. به تعبیر آیه شریفه، دومی ویژگی فرد مسرف مرتاب است، یعنی کسی که با دوری جستن از حقیقت و پیروی از هوی و هوس، طور و حدّ وجودی خود را پاره کرده و تردید را در جان خود غرس کرده است. چنین فردی هرگز بر علم و یقین استقرار نمی‌یابد، لذا کارش جز جدال در آیات الهی نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۳۱). در واقع جدال و ستیزه‌جویی در آیات الهی درست در نقطه مقابل هدف دین الهی و نزول قرآن است؛ زیرا هدف اصلی، هدایت است. درحالی‌که ستیزه‌جویی در دین، چراغ هدایت را برای خود و دیگران مسدود می‌کند. لذا جدال در دین به معنای تقابل با اساس دین است. استکبار و گردن‌کشی عملی در برابر دین خدا از بدترین ناهنجاری‌ها است که خداوند عذاب دردناکی را برای آن وعده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (نساء: ۱۷۳). اگر استنکاف و عدم تمکین در برابر فرامین الهی صرفاً از روی جهالت باشد موجب سخط الهی نیست، ولی اگر از روی استکبار باشد خشم الهی را به دنبال دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۱۵۱). با این ملاک آسیب‌هایی نظیر انکار، تردید، لجاجت در برابر دین خدا و آیات و احکام الهی از اهمیت برخوردار خواهد بود.

## ۶. تغییر هویت اسلامی

یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اهمیت انحرافات اجتماعی و طبقه‌بندی آنها، میزان تأثیر آن در تغییر هویت اسلامی فرد و جامعه است. هر نوع عقیده، ارزش و رفتاری که نشان‌دهنده تغییر هویت اسلامی به هویتی بیگانه و هویت جاهلی باشد، به شدت مورد نفی و نکوهش الهی قرار گرفته است. مصادیق فراوانی تحت این معیار قرار می‌گیرند از قبیل پذیرش ولایت کفار، ارتداد، بازگشت به ارزش‌های جاهلی و تشبه به کفار و زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی. یکی از مهم‌ترین مصادیق آن، پذیرش ولایت غیرالهی است که سبب خروج از هویت ایمانی و اسلامی می‌شود.

### ۶-۱. گزینش ولایت غیرالهی

پذیرش ولایت خدا و اولیای الهی، رکنی محوری در اسلام است و سبب پیدایش هویت خاصی برای جامعه می‌شود که قرآن از آن با مفهوم «حزب‌الله» یاد می‌کند: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مانده: ۵۵-۵۶). حفظ این هویت بسیار مهم است و در نقطه مقابل، پذیرش طاغوت یا ولایت غیرالهی هویت اسلامی جامعه را تغییر داده و به طاغوت ملحق می‌سازد. هر نوع رفتاری که مصداق گزینش ولایت غیرالهی باشد، در رتبه بالای آسیب اجتماعی قرار دارد، لذا قرآن کریم با این ملاک حتی بین خویشاوندان مرکزشی می‌کند که اگر کفر را برگزیدند با آنها رابطه ولایی برقرار نکنید و آنگاه تهدید کرده که اگر کفّه ولایت الهی شما سنگین نباشد و خویشان و اموال خودتان مهم‌تر و محبوب‌تر از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا باشد منتظر امر الهی (عذاب) باشید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۳-۲۴). چنین مرزبندی در دیگر انحرافات دینی کمتر وجود دارد. مثلاً، انحرافات از قبیل شراب‌خواری، قمار، سرقت و امثال آن تهدیدی مانند ولایت‌پذیری از کافران را ندارد. بسیاری از انحرافات بزرگ اجتماعی ذیل این ملاک طبقه‌بندی شده و به شدت مورد نفی و مذمت الهی قرار گرفته است؛ انحرافات از قبیل دوست داشتن کافرین و کمک به آنها، پذیرش حکومت و سلطه کافرین، پیروی از فرهنگ و ارزش‌های کافرین به حدی که قرآن کریم چنین تغییر هویتی را هشدار می‌دهد که اگر ولایت آنها را بپذیرید جزو آنها می‌شوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْبُهْدَى وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مانده: ۵۱). تعبیر «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» کاملاً نشان‌دهنده تغییر هویتی است. علت این نهی آن است که آنها دین و ارزش‌های شما را به بازی می‌گیرند و این سبب خروج شما از ایمان می‌شود، لذا می‌فرماید: اگر شما پایبند به ایمان هستید، با آنها رابطه ولایی برقرار نکنید. این ادبیات لحن بسیار تندی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَكُمْ مُؤْمِنِينَ» (مانده: ۵۷). بنابراین، پذیرش ولایت کافرین به جهت آنکه سبب خروج از باورها و

ارزش‌های اسلامی و یا تضعیف آنها می‌شود و هویت اسلامی افراد و جامعه را تغییر می‌دهد در سلسله انحرافات اجتماعی یکی از بدترین انواع آن محسوب می‌شود.

## ۶-۲. ارتداد

تحدیر و هشدار قرآن کریم از بازگشت به فرهنگ جاهلی در فراز و فرود جامعه اسلامی و نیز تلاش دشمنان اسلام برای چنین بازگشتی، مورد توجه خاصی در قرآن قرار گرفته است. در این باره قرآن از دو نوع صبرورت و تحول سخن می‌گوید: تحولی انحطاط‌آمیز و بازگشت به جاهلیت که مورد نفی و طرد الهی قرار گرفته و از آن برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذِكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَقَلِّبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹). وقتی صاحبان یک عقیده به دشمنان عقیده خود اعتماد کنند و وسوسه‌های آنها را بشنوند و از رویکردها و توجهات آنها پیروی کنند، این همان شکست روحی و معنوی است و سرانجامش کفر است، هرچند در ابتدا چنین به نظر نیاید (سیدقطب، ۱۳۴۲ق، ج ۱، ص ۴۹۱). تحول دوم، تحولی متعالی و ارزشمند است و این در سایه استقامت و توکل بر خدا در برابر دشمنان به دست می‌آید به گونه‌ای که در اثر این استقامت چنان مشمول رحمت و فضل الهی می‌شوند که نقشه سوء دشمن نسبت به آنها عملی نشده آسیبی به آنها نمی‌رسد: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ أَعْقَابِهِمْ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ» (آل عمران: ۱۷۳-۱۷۴). بنابراین، ارتداد و بازگشت به فرهنگ منحط جاهلی، از انحرافات بسیار مهمی است که قرآن کریم جامعه اسلامی را نسبت به آن هشدار داده است. کسانی که تا آخر بر تبعیت از رسول خدا باقی نمی‌مانند، بلکه به دنبال بهانه، به عقب بازگشت کرده و ارزش‌های جاهلی را بر می‌گزینند مشمول این آیه شریفه‌اند: «لَتَعْلَمَنَّ مِنَ رَبِّهِمُ الْبُشْرَىٰ» (بقره: ۱۴۳). قرآن کریم ضعف و سستی در راه دین الهی، از دست دادن و تضعیف ایمان در برابر فشار دشمن، و گمان‌های جاهلی درباره خدا را مصداق بازگشت به جاهلیت و ارتداد می‌داند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴). همچنین، در ادامه آیات که به تعریف و تمجید از استقامت انبیا و طرفداران با غیرت آنها در مواجهه با خطرات دشمنان دین خدا، می‌پردازد، معلوم می‌شود که وهن و سستی در میدان مقابله با دشمنان اسلام نوعی ارتداد عملی، عقب‌نشینی ارزشی و حرکت قهقرایی است: «وَكَايِنَ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶).

## ۶-۳. ضعف دینداری و زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی

از دیگر اقسام مهم آسیب‌های اجتماعی که در جایگاه مهمی از این طبقه‌بندی قرار دارد، ضعف تدین و عدم مراعات ارزش‌های اخلاقی در جامعه توسط مسلمانان است. بدیهی است هر گاه این آسیب در جامعه تقویت و گسترش یابد به تغییر هویت فرهنگی جامعه یا بخشی از آن منجر خواهد شد. این حوزه آسیب‌های گوناگونی را

شامل می‌شود که وجه مشترک آنها ضعف دینداری و بی‌مبالاتی است. لذت‌طلبی، مدهانه و سستی در دینداری از جمله انحرافات مهمی است که برخی افراد به آن مبتلا می‌شوند. ضعف و سستی در مراعات هنجارهای دینی و عدم اهتمام لازم به آنها و نیز بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری در تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه و از دست دادن حساسیت لازم در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی، و سرانجام ترک عنصر مهم «امر به معروف و نهی از منکر» از آسیب‌های مهم لذت‌طلبی و دنیاخواهی است (آقاچانی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰). خداوند وارثان کتاب الهی از بنی اسرائیل را مذمت می‌کند که چرا بجای عمل به کتاب خدا و توجه به معارف و حقایق آن، به لذات دنیا و معاصی خدا مشغول شدند و به این خیال دل خوش کردند که خدا ما را می‌بخشد: «فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَصَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ سَيَغْفِرُ لَنَا» (اعراف: ۱۶۹). قرآن کریم تهاون و سستی در دین‌ورزی را یکی از آروزهای دشمنان اسلام می‌داند: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹).

## ۷. تضعیف توانمندی جامعه

قدرت و عزت جامعه اسلامی یکی از ارزش‌های متعالی است که به برکت تمسک به اسلام و در ذیل عزت الهی نصیب مسلمین می‌شود «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸). همچنین، افزایش تا حد مقدور توانمندی‌ها در برابر دشمنان یکی از دستورات صریح قرآن است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال: ۶۰). هدف این توانمندی این نیست تا قدرت وسیله بردگی و استعمار جهان باشد، بلکه هدف اصلی این است که «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»؛ با این وسائل دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۲۵). به همین دلیل، یکی از معیارهای مهم طبقه‌بندی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی اموری است که قدرت و توانمندی جامعه اسلامی و مؤمنین را تضعیف می‌کند: «وَلَا تَهْتَبُوا وَ لَا تَعَزَّوْا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹). علت وهن و حزن مسلمانان، مشاهده تسلط نسبی کفار بر آنها و آسیب‌هایی معرفی شده است که از ناحیه دشمنان در جنگ احد بر مسلمانان وارد شد. آیه شریفه می‌فرماید: اگر گوهر ایمان در شما باشد، نباید رخوتی در عزم شما یا اندوهی در قلب‌تان پدید آید؛ زیرا ایمان با صبر و تقوا ملازم است و ملاک پیروزی، در تقوا و صبر نهفته است، در نتیجه اگر شما مؤمن باشید علو و برتری با شما و از آن شما خواهد بود نه با مشرکین (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۷). توانمندی مؤمنین و جامعه اسلامی از مؤلفه‌های فراوانی تشکیل می‌شود: قدرت ایمانی و روحی (قدرت توکل بر خدا)، قدرت علمی، قدرت فنی و نظامی، قدرت جسمی و نشاط بدنی، و نیز عوامل قدرت‌آفرینی چون وحدت و انسجام اجتماعی، وجود رهبری الهی و حضور مردمی مسئولیت‌شناس و متعهد در جامعه، حضور فعال عنصر امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین ارکان و منابع قدرت جامعه اسلامی است. آنچه این عوامل قدرت را سست و ضعیف می‌کند از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود. بسیاری از انحرافات فرهنگی، امنیتی و سیاسی در این سطح قابل طبقه‌بندی‌اند. تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام، تشکیک در اصول و ارزش‌های اسلامی، ایجاد موانع در بسط عبودیت در

جامعه، تفرقه و کشمکش اجتماعی، اعتماد و سازش با دشمن، وابستگی به بیگانگان، جاسوسی برای بیگانگان، بی‌تعهدی و مسئولیت‌گریزی تا تن دادن به تباهی‌هایی نظیر مواد مخدر و شراب‌خواری در ذیل این معیار قابل طبقه‌بندی و تحلیل می‌باشند.

## ۷-۱. تهاجم فرهنگی دشمنان

یکی از آسیب‌های مهم در جامعه اسلامی، تلاش دشمنان اسلام در تهاجم علیه فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است. اگر این مشکل در جامعه به درستی فهمیده نشود یا برنامه و اقدامی برای مقابله با آن صورت نگیرد، ده‌ها آسیب فرهنگی و اجتماعی را به دنبال دارد. اصل تهاجم فرهنگی از بزرگ‌ترین آسیب‌های اجتماعی است و خود علت آسیب‌های فراوان است؛ زیرا هدف اصلی آن از بین بردن ایمان و معرفت دینی مردم است: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا» (بقره: ۱۰۹). همچنین فرمود: «وَاللَّهُ يَرِيدُ أَنْ يُثَوِّبَ عَلَيْكُمْ وَ يَرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا» (نساء: ۲۷). آیات فراوانی این هدف را به اشکال و روش‌های مختلفی که دشمنان اسلام در تهاجم فرهنگی داشته‌اند، گوشزد کرده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: استهزاء کردن انبیا (نساء: ۱۴۰)، نسبت اسطوره قدیمی دادن به وحی و دین خدا (انفال: ۳۱؛ فرقان: ۵)، تلاش برای دست کشیدن از دین و بازگشت به فرهنگ ضدایمانی (بقره: ۱۰۹ و ۲۱۷)، اقدامات منافقون در پوشش حرکت اصلاحی و وعده‌های دروغین (منافقون: ۲؛ بقره: ۸-۱۲)، خالی کردن ایمان مردم در روزهای سخت توسط منافقین (منافقون: ۸)، تضعیف و تهاجم به جایگاه رهبری الهی جامعه با انواع تهمت‌های ناروا (مؤمنون: ۲۴-۲۵؛ قمر: ۹۹؛ احزاب: ۱۲ و...)، شایعه‌پراکنی (احزاب: ۶۰-۶۱)، تفرقه‌افکنی (مائده: ۹۱)، ایجاد تهدید و ارباب در جامعه (ابراهیم: ۱۳؛ اعراف: ۱۲۴)، ایجاد تردید در ایمان جامعه (اعراف: ۷۵)، نفوذ فرهنگی، سیاسی و امنیتی در مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و در افراد تأثیرگذار (منافقون: ۲؛ توبه: ۴۷)، جنجال تبلیغاتی (فصلت: ۲۶؛ غافر: ۲۶)، سوءاستفاده از نمادهای دینی (توبه: ۱۰۷)، تحریف دین (بقره: ۴۲؛ مائده: ۱۳)، گسترش فحشاء (بقره: ۱۶۹؛ نور: ۱۹). بنابراین، از آسیب‌های مهم اجتماعی تهاجم فرهنگی دشمنان در جامعه است که به مراتب شدیدتر و خطرناک‌تر از تهاجم نظامی است و نیازمند آسیب‌شناسی جدی در این باره هستیم. قرآن کریم تصریح دارد که دشمنان اسلام تنها راه غلبه بر جامعه اسلامی را بایکوت کردن منطق قرآن و ایجاد مانع در شنیدن صدای قرآن می‌دانند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت: ۲۶). اگر سخن وحی به درستی به سمع و نظر انسان‌ها برسد در جان و خردشان تأثیرگذار بوده و فطرت‌شان را شکوفا می‌کند و بساط کفر و شرک جمع می‌شود.

## ۷-۲. تفرقه و گسست اجتماعی

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی که سبب سستی و تضعیف قدرت جامعه است، تفرقه و گسست اجتماعی است. در قرآن، وحدت یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی و از مهم‌ترین معروف‌ها یاد شده است.

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳). در این آیه شریفه به قرینه «جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» جامعه اسلامی را از حیث جمعی و ترکیبی شان دستور به تمسک به کتاب و سنت می‌دهد و این تمسک جمعی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا در غیر این صورت تشتت دل‌ها و مقاصد و هواها، جز به تنازع و کشمکش منجر نشده و هیچ‌گاه به وحدت نخواهد رسید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۶۹). یکی از غرر آیات قرآن، که جایگاه و ضرورت وحدت در جامعه اسلامی را نشان می‌دهد، آیه ۶۲ سوره نور است که معیت مؤمنین با پیامبر در «امر جامع» را در کنار ایمان به خدا و رسول قرار داده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ»؛ جز این نیست که مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش گرویده‌اند و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند تا از وی کسب اجازه نکنند، نمی‌روند. مفسران «امر جامع» را به معنای اموری دانسته‌اند که مقتضی اتفاق نظر و تعاون است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۴۸) و یا امری که مردم برای آن اجتماع می‌کنند از قبیل جنگ با دشمنان، یا چیزهایی که سود و ضررش متوجه عموم مردم است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۹). بدیهی است که امر جامع نظر به مسائل اجتماعی مهمی دارد که وحدت مسلمین و اتفاق نظر و عمل ایشان به محوریت پیامبر(ص) را طلب می‌کند. این وحدت نظر به محوریت پیامبر، به تعبیر برخی مفسران از چنان اهمیتی برخوردار است که در کنار ایمان به خدا و رسولش ذکر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۵۹). بنابراین، در کنار ایمان به خدا و رسول که از مهم‌ترین بنیاد زندگی اجتماعی و فرهنگ است، یکپارچگی و وحدت ملی مردم حول رهبر دینی در مسائل اساسی کشور که قرآن از آن تعبیر به «امر جامع» نموده است، اجتناب‌ناپذیر بوده تمرد و گوشه‌گیری و ایجاد اختلاف نسبت به آن گناهی نابخشودنی است و تنها اذن ولیّ مسلمین می‌تواند مجوز شرعی برای کسانی باشد که معذور از شرکت در امر جامع هستند. هر اقدام اجتماعی یا فکر و اندیشه‌ای که در «امر جامع» با محوریت رهبر الهی جامعه اخلاص ایجاد کند از آسیب مهم اجتماعی محسوب می‌شود. از منظر قرآنی ایجاد تفرقه بین صفوف مسلمین و ایجاد شک و تردید در بنیان مرصوص مسلمین به ویژه در مواجهه با دشمنان از بدترین منکرات و آسیب‌های اجتماعی است که قابل مقایسه با آسیب‌های فردی نمی‌باشد. به‌ویژه آنکه امر جامع مورد اشاره سوره نور، در زمینه جهاد است و صفوف مستحکم نفوذناپذیر که در سوره صف به آن پرداخته باز مربوط به جهاد و مواجهه با جبهه دشمنان اسلام است.

### ۳-۷. سازش با دشمنان و اعتماد بر ظالمین

یکی از آسیب‌های اجتماعی مهم که قدرت جامعه اسلامی را به ذلت تبدیل می‌کند، این است که در میدان مبارزه با دشمن، به خاطر سستی و دنیاطلبی، طرح صلح و سازش زبوانه با دشمن مطرح شود. قرآن کریم آن را طرد می‌کند و با استدلال بر اینکه خدا با شما بوده و از امداد و قدرت الهی برخوردار هستید و همین باعث غلبه و برتری

شما است، می‌فرماید: تن به سستی ندهید و آنها را دعوت به صلح نکنید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۵)؛ در سوره ممتحنه می‌فرماید: «إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه: ۲)؛ (اینها به دنبال فرصت هستند) اگر بر شما تسلط یابند نه تنها دست و زبان خیر و محبت به سوی شما دراز نمی‌کنند، بلکه دست‌درازی و زبان‌درازی زشتی علیه شما خواهند داشت و در حقیقت خواسته قلبی‌شان ربودن ایمان شما است.

قرآن اعتماد به دشمن را با مفهوم «رکون به ظالمین» مطرح می‌کند و وعده آتش جهنم بر آن داده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳). رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد. بنابراین، رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان است، میل کردنی که تسکین خاطر می‌آورد. رکون و اعتماد به ظالمین گاه در خود دین است، یعنی فقط حقایقی از دین را که برای دشمنان مفید است آشکار کند اما از حقایقی که به ضرر آنها تمام می‌شود چشم‌پوشی نماید. گاه رکون به ستمگران، به دخالت دادن آنها در حیات دینی جامعه و تدبیر شئون جامعه اسلامی و یا طرح دوستی و مخالفت با آنها به گونه‌ای است که در شئون حیاتی افراد و جامعه تأثیرگذار باشد، همه این اقدامات جزو مصادیق رکون به ظالمین است. چنین اعتمادی، پاکی و خلوص دینی را از جامعه سلب می‌کند و نتیجه آن از بین رفتن حق با اعیان باطل است. البته منظور از ظالمین در آیه شریفه خصوص دشمنان از اهل کتاب نیستند، بلکه عموم آیه، شامل ظالمین از جامعه اسلامی هم می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۵۱-۵۰).

#### ۴-۷. جاسوسی برای بیگانگان

در قرآن کریم، جاسوسی برای دشمنان، به‌عنوان خیانت به خدا و رسول او تعبیر شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال: ۲۷). مقصود از خیانت به خدا و پیامبر، افشای اسرار نظامی مسلمانان و در اختیار گذاشتن آن به دیگران، یا تقویت دشمنان، و یا به‌طور کلی زیر پا گذاشتن واجبات و محرمانت الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۳۶). خیانت به معنای نقض امانت است و امانت گاه فقط امانت خدا نزد مردم است مثل احکام شریعت، گاه امانت پیامبر است مثل سیره حسنه پیامبر، گاه امانت مردم است مثل اموال و اسرار مربوط به آنها و گاه امانت خدا، رسول و مؤمنین (جامعه اسلامی) هر سه است و این دسته، اموری است که به فرمان الهی از سوی پیامبر به اجرا در آمد و استحکام جامعه اسلامی مبتنی بر آن است مثل اسرار سیاسی و حکومتی و اهداف نظامی. در این نوع سوم از امانت، اشاعه و خیانت به آن سبب تضییع اهداف دین و تلاش حکومت اسلامی است و سبب از بین رفتن حق خدا، پیامبر و جامعه اسلامی است، لذا خیانت به آن را خیانت به خدا، رسول و مؤمنین تعبیر فرمود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۵۵).



## نمونه‌ای از طبقه‌بندی انحرافات در روایات

### ۱. طبقه‌بندی انحرافات در بیان امام سجاد(ع)

نمونه‌ای از طبقه‌بندی انحرافات و آسیب‌های اجتماعی را می‌توان از رساله حقوق امام سجاد(ع) استفاده کرد که حضرت، ارتباط انسانی و حقوق (به معنای تکالیف) و وظایف او را در سه حوزه (رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با دیگران) بیان فرموده که قهراً اخلال به آنها منشأ پیدایش انحراف و ناهنجاری در آن حوزه‌ها خواهد بود. به عبارت دیگر، ترسیم مهم‌ترین وظایف مستلزم بیان مهم‌ترین انحرافات در نقطه مقابل آن است.

#### ۱-۱. حوزه رابطه انسان با خدا

امام سجاد(ع) بالاترین حقوق الهی بر انسان را حقی می‌داند که ناظر به رابطه انسان با خداست و خداوند آنها را برای خودش بر انسان واجب کرده است. یعنی در این حقوق ملاحظه ربوبیت الهی و عبودیت انسان مورد توجه است. «اعْلَمُ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنْ لِيْلَهُ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرِكُهَا أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنْتَهَا أَوْ مَنَزَلَةٍ نَزَلْتَهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتَهَا وَ آلَةٍ نَصَرْتَهَا بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۵)؛ بدان، خدایت رحمت کند، که خدا را بر تو حقوقی است که در هر حرکتی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و به هر جایی درآیی و هر اندامی را بجنبانی و هر وسیله‌ای را به‌کارگیری تو را فرا گرفته است و پاره‌ای از آن حقوق مهم‌تر و بزرگ‌تر از پاره‌ای دیگر است. بزرگ‌ترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده «حقّ الله» است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق به جمله از آن منشعب شده» (اتابکی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۷). مطابق این بیان نورانی، هر گاه حق‌الله بزرگ‌ترین حقوق الهی و بزرگ‌ترین تکلیف انسانی باشد، پامال کردن این حق بدترین انحراف فردی و اجتماعی انسان خواهد بود؛ زیرا چنین انحرافی اهانت به ساحت کبریایی حضرت حق است و پیامدهای اجتماعی مهمی برای جامعه خواهد داشت. بنابراین، نخستین ملاک رتبه‌بندی انحرافات انسانی با توجه به «رابطه انسان با خدا» شکل می‌گیرد. با این ملاک، انحرافات از قبیل کفر، شرک، نفاق، جدال در آیات الهی و ارتداد از بدترین انحرافات است که پدید می‌آید. اتفاقاً شدیدترین نهی‌ها و وعده عذاب الهی مربوط به این حوزه است.

#### ۱-۲. حوزه رابطه انسان با خود

ملاحظه نسبت انسان با خودش (اعم از اعضا و اعمال او)، از جمله ملاک‌هایی است که حقوق و وظایف دیگری را برای انسان تعریف می‌کند: «آنگاه حقوق تو را، از سر تا پایت، به تفاوت اندام‌هایت بر خودت واجب ساخته است. پس برای چشمت بر تو حقی قرار داده و گوش را بر تو حقی نهاده و برای زبانت حقی و برای پایت بر تو حقی است و برای شکمت بر تو حقی و برای عورتت نیز بر تو حقی (تعیین فرموده است). این هفت اندام توست

که با آنها کار می‌کنی. آنگاه (خداوند) عز و جل برای اعمال نیز بر تو حقوقی مقرر داشته، پس برای نمازت بر تو حقی قرار داده و برای روزهات بر تو حقی و برای زکاتت بر تو حقی و برای قربانیت بر تو حقی و برای همه اعمال (عبادی دیگر) بر تو حقی معین کرده است (اتابکی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸). در ادامه رساله، حضرت حق نفس انسان بر خودش را این‌گونه معرفی می‌کند نفس را با همه قوا و اعضایش در مسیر اطاعت از خدا قرار دهد: «وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۶). بسیاری از انحرافات رفتاری و اخلاقی در این حوزه به وجود می‌آید. ملاک این دسته از انحرافات ترک وظایف عبادی نفس انسانی و وظایف هر یک از اعضای او و نیز عدم انجام عبادت است آن‌گونه که شایسته می‌باشد و در واقع حوزه رفتار فردی در اینجا برجسته است. اگر کسی جنایتی بر نفس خود وارد کند و مرتکب قتل یا جرح نفس خودش شود بدترین جنایت را مرتکب شده و بالاترین حقوق و تکالیف مربوط به نفس خود را زیر پا گذاشته است.

بنابراین، دومین ملاک رتبه‌بندی انحرافات، اخلال به وظایفی است که ناظر به «رابطه انسان با خود» است و بسیاری از انحرافات اخلاقی ناظر به اعضای انسانی، مربوط به این حوزه می‌باشد. دشنام‌گویی، زیاده‌گویی مبتذل، شنیدن و دیدن حرام، خوردن و نوشیدن حرام، رفتن به مکان حرام، دست‌اندازی به حرام و بی‌عفتی از عمل حرام؛ اینها مهم‌ترین آسیب‌هایی است که در بیان امام سجاده (ع) آمده است. مهم‌ترین ملاک این دسته از انحرافات ضایع کردن حقوق و تکالیفی است که خداوند در حوزه رابطه انسان با خود قرار داده است و قهراً پیامدهای آن در انحطاط اخلاق و معنویت فرد ظاهر می‌شود.

### ۱-۳. حوزه رابطه انسان با دیگران

سومین حوزه ارتباط انسانی، «رابطه انسان با دیگران» است. در بیان امام سجاده (ع)، «دیگران» به سه حوزه تفکیک شده‌اند که به ترتیب اهمیت نخست حقوق پیشوایان، سپس زیردستان و آنگاه ارحام قرار گرفته‌اند: «ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ وَ أُوجِبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقٌ أُتِمَّتْكَ ثُمَّ حُقُوقٌ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقٌ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۵)؛ سپس دامنه حقوق از تو به دیگران، (یعنی) صاحبان حقوق واجب بر تو گسترده شود، و واجب‌ترین آنها بر تو حقوق پیشوایان توست و سپس حقوق رعیت تو و سپس حقوق خویشانت، این است حقوقی که دیگر حقوق از آنها سرچشمه گیرد (اتابکی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸). امام سجاده (ع) گروه‌های مختلفی را نام می‌برد و در مجموع پنجاه حق را برمی‌شمارد که به جهت طولانی شدن بحث و عدم تناسب طرح نمی‌کنیم.

### ۲. طبقه‌بندی انحرافات در بیان امام صادق (ع)

در روایاتی که از سایر ائمه (علیهم‌السلام) در طبقه‌بندی گناهان و انحرافات بزرگ آمده است همان منطق قرآنی را تأیید می‌کند که مورد بررسی قرار گرفت. برای نمونه، روایت ذیل از امام صادق (ع) در معرفی کبائر بر

اساس ملاک قرآنی، قابل توجه می‌باشد. عبدالعظیم حسنی از امام دهم (ع) نقل می‌کند: عمرو بن عبید بصری بر امام صادق (ع) وارد شد و پس از سلام، نشست و این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِينَ يَحْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (شوری: ۳۷)، پس ساکت شد. حضرت پرسید: چرا ساکت شدی؟ پاسخ داد: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدا بشناسم. فرمود: آری ای عمرو، بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء: ۴۸ و ۱۱۶) و نیز می‌فرماید: «مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (مائده: ۷۲). پس از شرک، یاس از رحمت الهی است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷). پس از یاس، ایمن بودن از کیفر خداوند است؛ زیرا پروردگار متعال می‌فرماید: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹). یکی از کبائر نافرمانی پدر و مادر است؛ زیرا خداوند، عاق را جبار و شقی نامیده است: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (مریم: ۳۲). سپس قتل نفس است که به ناحق صورت گیرد؛ زیرا می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (نساء: ۹۳). دیگر نسبت ناروا به زنان پاکدامن دادن است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَفِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۲۳). دیگر خوردن مال یتیم است، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا...» (نساء: ۱۰). دیگر فرار از جنگ است، خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ ذُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبُنَى الْمَصِيرِ» (انفال: ۱۶). دیگر رباخواری است خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ» (بقره: ۲۷۵) و می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (بقره: ۲۷۹). دیگر سحر است، می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (بقره: ۱۰۲). دیگر زناست، خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» (فرقان: ۶۸-۶۹). دیگر سوگند دروغ است، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (آل عمران: ۷۷). دیگر خیانت است، می‌فرماید: «وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۶۱). دیگر منع زکات واجب است، خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» (توبه: ۳۵). دیگر شهادت دروغ و کتمان شهادت است، می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳). دیگر باده‌خواری است؛ زیرا خداوند این گناه را در ردیف پرستش بتان قرار داده است. دیگر ترک عمدی نماز یا هر امر واجبی است؛ زیرا پیامبر گرامی (ص) فرمود: «کسی که نماز را عمداً ترک کند، از ذمه خدا و پیامبرش بری است، دیگر عهدشکنی و قطع رحم است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد: ۲۵). راوی می‌گوید: «عمرو با ناله و گریه خارج شد و گفت هلاک شد کسی که به رأی خود سخن گفت و در فضل و علم با شما نزاع کرد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۲).

## نتیجه‌گیری

بازگشت به معیارهای اسلامی در فهم انحرافات و آسیب‌های اجتماعی و طبقه‌بندی آنها رویکرد محدود ما را

تغییر داده و همه آسیب‌های اجتماعی را با ملاحظه مراتب شدت و ضعف آنها، مقابل دیدگان ما قرار خواهد داد. انحرافات اجتماعی در حوزه‌های گسترده‌ای حضور دارد، از تمرد و گردنکشی در حوزه «حق‌الله» که کفر و جحود، شرک و نفاق را به دنبال دارد تا آنچه زمینه بازگشت، ارتداد و ارتجاع به این فرهنگ جاهلی را اقتضا دارد، از قبیل پذیرش ولایت طاغوت، دوست داشتن کافرین، کمک به آنها، پذیرش حکومت و سلطه کافرین، پیروی از فرهنگ و ارزش‌های کافرین و آنچه که سبب تغییر هویت توحیدی به هویتی شرک‌آلود و کفرآمیز می‌شود. ضعف دینداری و بی‌مبالاتی مسلمانان در حفظ ارزش‌های اخلاقی، می‌تواند با تقویت و گسترش خود زمینه تغییر هویت فرهنگی جامعه یا بخشی از آن را فراهم کند، لذا این دسته از انحرافات از اهمیت برخوردار می‌باشد. دنیاگرایی و ترک امر به معروف و نهی از منکر از آسیب‌های مهم در این حوزه هستند. آنچه که توانمندی و قدرت جامعه اسلامی را تضعیف می‌کند، ملاک دیگری است که آسیب‌های مهمی را نشان می‌دهد. تهاجم فرهنگی دشمنان، اختلاف و تفرقه در جامعه، سازش و مهادنه با دشمنان و جاسوسی برای آنها از مهم‌ترین آنها می‌باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، چ سوم، بی‌جا: لقمان.
- اتابکی، پرویز، (۱۳۷۶)، رهاورد خرد (ترجمه تحف العقول)، تهران: فرزانه روز.
- آقاجانی، نصرالله، (۱۳۸۱)، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (بی‌تا)، تفسیر نورالثقلین، چ دوم، قم: اسماعیلیان.
- خوانساری، آقاجمال الدین، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم، تهران: دانشگاه تهران.
- رابرتسون، یان، (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، چ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۷۴)، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، چ سوم، تهران: آوای نور.
- سیدقطب، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چ سی و پنجم، بیروت: دار الشروق.
- شیخ‌خوانندی، داور، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی انحرافات، چ سوم، تهران: مرندیدز.

- طباطبائی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، چ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، چ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۲)، *الکافی*، چ دوم، تهران: اسلامیة.
- گولد، جولیوس و ویلیام کولب، (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام و همکاران، تهران: مازیار.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ چهارم، تهران: نشر نی.
- مرتون، رابرت. ک، (۱۳۷۶)، *مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه نوین تولایی، تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.